

رویداد علمی اشتراک گذاری تجارب و ایده ها

درباره رویداد

رویدادهای علمی اشتراک گذاری تجارب و ایده‌ها بحث‌های مرتبط با تجربیات و ایده‌های جامعه علمی موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی را شامل می‌شود. دامنه موضوعی این رویدادها در برگیرنده نتایج طرح پژوهشی، تجارب سفرهای علمی، فرصت‌های مطالعاتی، مقالات علمی پژوهشی و تجارب زیسته می‌باشد که در یک فضای گفتمانی به اشتراک و بحث گذاشته شده و بر مبنای آن درس آموخته‌های برای نظام آموزش عالی ایران ارائه می‌شود.

تهیه و تدوین:

حامد کمالی

آرمینا قربان شیرودی

موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی،
معاونت پژوهشی، سال اول، شماره چهارم و
پنجم، دی ماه ۱۳۹۸

WWW.IRPHE.AC.IR ، WWW.IRPHE.IR

آدرس: ایران - تهران - خیابان نلسون ماندلا
(آفریقا) - کوی گلغام - پلاک-۷۰

تلفن: ۱۷-۰۶۱۱۶۱۰۲۲۰۱ (۲۱) (۹۸)
نمابر: ۲۶۲۰۳۵۹۶-۲۲۰۵۰۳۳۸

موسسه پژوهش و برنامه ریزی
آموزش عالی





قدوین و بازنگری برنامه درسی دانشگاهی؛ کالبد شکافی و ارائه یک راهنمای عملیاتی



سیده مریم حسینی لنگانی: عضو هیات علمی موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی

طرح مسأله

برنامه درسی چیست؟ چرا باید مهم باشد؟ چرا اخیراً که بحث تغییر DNA آموزش عالی مطرح است، برنامه درسی مهم جلوه می‌کند؟ برنامه‌های درسی از عناصر مهم دانشگاه‌ها هستند که نقش غیرقابل‌انکاری در تحقق اهداف و رسالت‌های آموزش عالی از نظر کمی و کیفی بر عهده‌دارند. به همین دلیل از آن به‌عنوان قلب تپنده دانشگاه و مهم‌ترین عنصر نظام آموزش عالی نام‌برده می‌شود. در واقع پلی میان سطح کلان و واحدهای دانشگاهی است. در این خصوص این سؤال مطرح می‌شود که واقعیت‌های موجود در نظام آموزش عالی ایران چیست؟ در این باره می‌توان به واقعیت‌های من جمله؛ پرورش نیرو انسانی با قابلیت‌های نه‌چندان متناسب با نیازهای جامعه، موفق نبودن برنامه‌های درسی در کمک به دانشجویان برای کمک به کسب مهارت‌ها و اطلاعات لازم جهت ایفای نقششان در دنیای امروز و عدم آشنایی دانشجویان با عرصه‌های مختلف خدماتی و بازار کار، هماهنگی بسیار اندک میان سرعت شتابان تولید علم و دانش و برنامه درسی. عدم روزآمدسازی برنامه‌های درسی، توجه نداشتن به اسناد بالادستی در تدوین برنامه‌های درسی و عدم سازگاری برنامه‌های درسی با تقاضای بازار کار به‌عنوان شواهد و مصادیق واقعیت‌های برنامه درسی آموزش عالی در ایران است. کلیه این موارد نشان از این دارد که برنامه‌های درسی و رویکردهای آن معیوب و نامناسب است. بنابراین با توجه به این

دانشگاه‌ها به لحاظ تخصصی در حوزه تدوین برنامه درسی نیازمند راهنمایی و آگاهی می‌باشند، چرا که از اصول و فرایندهای آن بعنوان یک فعالیت تخصصی آگاهی لازم ندارند و همچنین فاقد برخورداری از چارچوب مشخص و جامع برای تدوین برنامه‌های درسی دانشگاهی می‌باشند. لذا به اذعان خود دانشگاه‌ها فقدان راهنمای عملی جامع در خصوص چگونگی تدوین برنامه‌های درسی دانشگاهی در بدنه آموزش عالی کشور به شدت احساس می‌شود. بر این مبنا و نظرداشتن به انتظاری که از موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی بعنوان اتاق فکر آموزش عالی و پشتیبان فکری و تخصصی سیاست‌گذاری‌ها و تصمیمات مدیریتی و اجرایی آموزش عالی کشور می‌رود، پیگیری و تحقیق در باب چنین نیاز و ضرورتی به بدنه علمی موسسه انتقال و کارگروهی تخصصی جهت بررسی آن تشکیل گردید. بر این مبنا تجربه ای که قرار است امروز به اشتراک گذاشته شود تجربه پژوهشی متشکل از دو وجه بنیادی و کاربردی است. هدف از وجه بنیادی آن کالبدشکافی پدیده برنامه درسی در آموزش عالی است و وجه دیگر در پی دست‌یابی به خروجی ملموس و عینی و کاربردی در قالب ارائه راهنمای عمل برای افزایش دانش و آگاهی جامعه دانشگاهی اعم از استادان، مدیران، برنامه‌ریزان، دانشجویان و. در تدوین برنامه‌های درسی دانشگاهی در تمامی رشته‌ها و دانشگاه‌های سطح یک و دو است که طبق آیین‌نامه تفویض اختیار برنامه ریزی درسی از آزادی عمل در زمینه تدوین و بازنگری برنامه درسی برخوردار می‌باشند. بدین منظور در گام اول وضعیت گذشته و موجود دانشگاه‌های ایران در زمینه تدوین برنامه درسی مورد بررسی قرار گرفت. علاوه بر آن تجربیات کشورهای پیشرو و در حال توسعه بررسی و در گام سوم نسبت به تدوین راهنمای عمل تدوین برنامه‌های درسی دانشگاهی و اعتبارسنجی آن اقدام به عمل آمد.

مشکلات و نظر به تحولات ملی و بین‌المللی و بحث تغییر که بسیار در کشورهای پیشرو مورد توجه است، توجه به نظام طراحی و تدوین و بازنگری برنامه‌های درسی دانشگاهی بسیار مهم و اساسی است.

برنامه درسی چیست؟

دانشگاه یکی از مهم‌ترین دستاوردهای بشر است که در طول تاریخ تحولات زیادی را تجربه کرده است و عنصر برنامه درسی عنصری بسیار تعیین‌کننده برای تغییر، نوآوری و دستیابی به توسعه است. از برنامه برداشت‌های مختلفی همچون برنامه درسی به‌عنوان محتوا، برنامه درسی به‌عنوان سرفصل، برنامه درسی به‌عنوان دوره و... ارائه شده است. همچنین برنامه درسی به‌عنوان حوزه مطالعاتی، به‌عنوان دانش سازمان‌یافته اجتماعی، به‌عنوان گفتگو، به‌عنوان آینه و پنجره‌ای برای دیدن، دیگر تعبیرهای اخیرتر برنامه درسی است. در اینجا برنامه درسی به‌طور کلی با توجه به همه این تعابیر و با توجه به باورهای فلسفی خاصی که مطرح شد، برنامه درسی را عبارت از آنچه در مدرسه یا دانشگاه تدریس می‌شود، مجموعه‌ای از موضوعات، محتوا، برنامه مطالعاتی، مواد آموزشی، توالی ماده‌های درسی، اهداف عملکردی، یک دوره مطالعاتی، و مواردی از این قبیل است.

عناصر برنامه درسی

برنامه به‌عنوان هر چیزی در نظر گرفته شود و به هر نحوی دیده شود دارای عناصر و مؤلفه‌های است.

عناصر برنامه درسی نیز به‌اندازه تعاریف آن متفاوت و متنوع است. بنابراین باوجود تعابیر و پیرو آن عناصر متفاوت و متعدد و متنوع از برنامه درسی در نهایت چهارعنصر از برنامه درسی است که خدشه‌ناپذیر است؛ هدف، محتوا، فعالیت‌های یادگیری، و ارزشیابی است. ولی آنچه مبنای این پژوهش قرار گرفته است، الگوی اگر بوده است که بیش از چهارعنصر مطرح شده را دارا است. یعنی منطبق دارد؛ منطبق برنامه درسی کور قضیه است و سپس محتوا، راهبردهای تدریس، فعالیت‌های یاددهی یادگیری، مواد و منابع یادگیری، گروه‌بندی دانشجویان، زمان و مکان یادگیری، و ارزشیابی است. البته الگو یا مبنای

درس آموخته:

برداشت‌های متفاوت از برنامه درسی بر مبنای باورهای فلسفی نقش برنامه‌های درسی در نوآوری و تغییر

این تجربه پژوهشی الگویی ترکیبی است که مبنای آن الگوی اگر است ولی از موارد دیگر هم استفاده شده است.

دانشگاه و برنامه درسی

امروزه کارکرد آموزش عالی دچار تحولات زیادی شده است. در سال ۲۰۰۸ سازمان همکاری و توسعه اقتصادی چهار کارکرد؛ شکل دادن به سرمایه‌های انسانی، ایجاد مبادی دانش، انتشار و استفاده از دانش، حفاظت از دانش که بحث رهبری علمی را بسیار مهم دانسته‌اند و بحث رشد حرفه‌ای و سپس در سال ۲۰۰۳ حتی آنس‌لن اشاره کرده است که برای بررسی موضوع تدریس و یادگیری در آموزش عالی باید به تغییرات محیط و فضای حاکم بر جامعه توجه کرد و اینکه دانشگاه در هزاره جدید ناچار به تغییر است. بنابراین برنامه‌های درسی سی سال پیش به‌غیر از عقب نگه‌داشتن دانشجویان چیز دیگری نیست و در نهایت در سال ۲۰۱۱ کیریستین سن و آیرین مطرح کردند که دی ان ای آموزش عالی در حال تغییر است. نویسندگان در فصل چهاردهم کتاب خودشان با عنوان رقابت متضاد به موضوع برنامه درسی و نقش آنها در تغییر کارکرد دانشگاه بسیار اشاره کرده‌اند و در این اشاره بر برنامه‌های درسی به‌عنوان منشأ تغییر، نوآوری تأکید شده است.

ساختار تدوین برنامه‌های درسی

دانشگاهی؛ از تمرکز نا عدم تمرکز

خیلی مهم است که وقتی شما می‌خواهید برنامه درسی تدوین کنید، ساختار شما متمرکز است؟ نیمه‌متمرکز است؟ یا غیرمتمرکز است؟ اگر ساختار متمرکز است تعدادی از افراد تحت عنوان برنامه‌ریز و طراحان آموزشی اقدام به تدوین برنامه درسی می‌کنند. در حالت نیمه‌متمرکز که در شرایط فعلی بر آموزش عالی ایران حکم فرم است، اختیار به دانشگاه واگذار می‌شود ولی نه به‌طور کامل. به‌واقع می‌گویند «شما خودتان صلاح خودتان را بهتر می‌دانید، لذا برنامه‌های درسی خودتان را تدوین کنید و برای ما بفرستید و چنانچه با اصول و سیاست‌های ما در تناقض نباشد برنامه درسی پیشنهادی مورد پذیرش و تصویر قرار می‌گیرد.» به‌واقع یک نظارتی از بالا وجود دارد. پس بسته به اینکه ساختار چگونه است برنامه درسی نیز می‌تواند متفاوت باشد.

نظام آموزش عالی ایران پس از انقلاب و به‌ویژه پس از برنامه سوم توسعه وارد توسعه کمی شد. وزارت فرهنگ و آموزش عالی پیشین و سپس وزارت عطف فعلی به‌ناچار در پاسخ به نیازهای

جامعه و بالطبع پدیده اصلاحات اولویت‌بندی‌های را انجام دادند و تقدم توسعه علمی را نسبت به سایر جنبه‌های توسعه و تقویت علم و فناوری را در دستور کار قراردادند. در چنین شرایطی دانشگاه‌ها به‌عنوان نهادهایی پویا، فعال و خودگردان بایستی از استقلال نسبی برخوردار باشند. در این باره، در سال ۲۰۱۵ چهار کارکرد؛ رهبری علمی، رشد حرفه‌ای، آموزش، توسعه فناوری و آموزش عالی برای آموزش عالی

درس آموخته:

**لزوم استقلال آکادمیک برای تحقق رهبری علمی
کیفیت رابطه متقابل دانشگاه و برنامه درسی
در گرو استقلال دانشگاهی**

در نظر گرفته شده بود. بحث رهبری علمی محقق نخواهد شد مگر استقلال نظام دانشگاهی تأمین شده باشد. بنابراین استقلال نسبی و آن استقلال دانشگاهی که از برنامه سوم به بعد مدام تأکید قرار می‌گرفت، خیلی نقش تعیین‌کننده‌ای را در توسعه علم و تغییر در برنامه‌های درسی می‌بایست ایفا نماید. در این زمینه یکی از

اقدامات شایسته تدوین آیین‌نامه تفویض اختیار برنامه‌ریزی درسی دانشگاه‌ها در اردیبهشت ۱۳۷۹ بود.

بعد از شروع اصلاحات و تقدم توسعه علمی بر سایر جنبه‌های توسعه به دلیل اینکه دانشگاه‌ها عادت به نهادی آزاد، خودگردان، نقاد و پاسخگو و مسئول بودن نداشتند. به عبارتی وقتی به یک‌باره تفویض اختیار می‌شود برای آنها بسیار سخت بود چراکه زمینه و شرایط استفاده از آن را نداشتند. به همین دلیل در نهایت عدم تمایل دانشگاه‌ها به پدیده تفویض اختیار برنامه‌ریزی درسی باعث رشد نیافتن دانشگاه‌ها و عدم وجود ساختار نهادی برای انجام این وظیفه خطیر و همچنین تأثیر تغییر دولت‌ها بعد از اصلاحات در یک دوره هشت‌ساله به صورت غیررسمی این اختیار از دانشگاه‌ها سلب شد.

بنابراین ما شاهد یک سیاست پاندولی هستیم که گاهی تمرکز، گاهی نیمه‌متمرکز، غیرمتمرکز در حوزه تدوین و بازنگری برنامه درسی دانشگاهی را قبل و بعد از انقلاب حاکم بوده است. بنابراین این سیاست پاندولی همچنان با تغییر دولت‌ها ادامه یافت. در سال ۱۳۹۲ وزارت عتف در اولین اقدامات خود دوباره اختیار تدوین و بازنگری برنامه‌های درسی را به دانشگاه‌ها واگذار کرد. این آیین‌نامه در مورخ ۱۳۹۵/۱۱/۲۳

با استناد به قانون ۲ و ۶ قانون اهداف، وظایف و تشکیلات وزارت عتف مجدد تأکید می‌کند که به‌منظور تمرکززدایی و افزایش سطح اختیارات دانشگاه‌ها، آیین‌نامه واگذاری اختیارات برنامه‌ریزی درسی به دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی بازنگری و به دانشگاه‌ها ابلاغ می‌شود. سپس مطرح می‌شود که دانشگاه‌های سطح یک و دو که برخی در تهران و برخی در شهرستان‌ها مستقر هستند ملزم به تدوین و بازنگری برنامه‌های درسی هستند. آنچه در این میان به چشم می‌آید اینکه هرکدام از دانشگاه‌ها با توجه به توان علمی خودشان به تدوین و بازنگری پرداختند و برخی هنوز نمی‌توانستند این کار را انجام بدهند. لذا این موارد ضرورت طراحی چارچوب منسجم برای تدوین برنامه‌های درسی دانشگاهی را یادآور می‌نمود.

تغییر و بازنگری برنامه درسی: روبه‌ها؛ چالش‌ها

به تعبیر روان‌شناسان هر تغییری چالشی به همراه خود به دنبال دارد. در واقع در مقابل تغییر؛ مقاومت، مخالفت، و.. است. ولی با همه این اوصاف نباید در برابر این‌ها کوتاه آمد و می‌بایست تغییر را به‌عنوان تنها اصل ثابت در جهان در نظر گرفت، چراکه در صورت نپذیرفتن

اصل تغییر، وضعیت موجود بازتولید می‌شود. بنابراین تغییر به‌عنوان جزئی جدایی‌ناپذیر از برنامه درسی به‌حساب می‌آید. البته این تغییر مداوم است و در سطح مطلوب تغییر و بازنگری برنامه درسی در بازه زمانی ۵ ساله مورد تأکید قرار می‌گیرد.

در دلایل ایجاد تغییر در برنامه‌های درسی دانشگاهی می‌توان به عوامل درونی، تغییر بر اساس نیازهای اجتماعی و فردی، تغییر برای نظام تضمین کیفیت اشاره کرد. همچنین نیمه‌عمر دانش پنج سال است برای همین نیاز است که به‌صورت مداوم به اصلاح و تغییر

درس آموخته:

تغییر به‌عنوان اصل جدایی‌ناپذیر از برنامه

درسی

تنوع و جامعیت در باب عوامل توجیه‌کننده

تغییر

پرهیز از ساده‌انگاری در باب تغییر

تغییر می‌بایست مبتنی بر مشارکت باشد

فهم تغییر در گروه فهم فرایند و چگونگی

انجام تغییر

انجام تغییر

تغییر به‌عنوان اصل جدایی‌ناپذیر از برنامه

درسی

تنوع و جامعیت در باب عوامل توجیه‌کننده

تغییر

متصدیان برنامه و اجرای تغییر، تشکیل گروه بازنگری، به کار گماردن، توزیع مسئولیت، پیش‌بینی منابع و فراهم کردن آنها در فرایند تغییر وجود دارد. همچنین طراحی، تدوین و بازنگری برنامه درسی مستلزم حمایت مالی و معنوی تصمیم سازان نظام آموزش عالی است. ضمن آنکه مشارکت حداکثری به حدی مهم است که اگر این مشارکت حداکثری ذی‌نفعان نباشد همان برنامه درسی تصادفی اتفاق خواهد افتاد.

راهنمای عمل تدوین و بازنگری برنامه‌های درسی دانشگاهی

اولین مرحله در تدوین یک‌رشته یا برنامه درسی جدید توجه به منطق این کار است اینکه چرا باید رشته‌ای جدید تدوین شود؟ چرا باید برنامه درسی جدید تدوین شود؟ و سپس به ادبیات مراجعه شود که آیا در دنیا این رشته وجود دارد؟ اگر است آنها چه سیلاب‌های دارند؟ این نتیجه حاصل شد که تدوین یک‌رشته یا برنامه درسی جدید دارای سه بخش؛ پیش از تدوین حین تدوین و پس از تدوین است.

برنامه‌های درسی پرداخته شود. علاوه آن باید پذیرفت که تغییر آسان نیست و نمی‌توان نگاهی ساده‌انگارانه همیشه به آن داشت. از تصمیم برای تغییر تا اجرایی شدن آن نیاز به تغییرات بسیار زیادی است، نیاز به زمان زیادی است. لذا تغییر برنامه‌های درسی دانشگاه آسان نیست و مقاومت زیادی درباره آن وجود دارد که در اکثر موارد نادیده گرفته می‌شود و به همین دلیل است که منجر به شکست می‌شود.

بنابراین وقتی که بازنگری‌ها خیلی سطحی می‌شود ما دچار یک نوع برنامه‌ریزی دیگری می‌شویم تحت عنوان برنامه‌ریزی درسی تصادفی. یعنی مبنا، هدف و اینکه می‌خواهد پاسخگوی چه چیزی باشد مشخص نیست و در چنین شرایطی تغییر و بازنگری سطحی و غیراصولی برنامه درسی می‌تواند مخرب و تخریب‌گر باشد. ادبیات حوزه برنامه درسی بیان می‌دارد که برای تغییر، فهم فرایند تغییر مهم و اساسی است. فهم اینکه چرا تغییر ضروری است.

علاوه بر آن فهم فرایند تغییر به ما می‌گوید که مدیریت استرس، اضطراب، مقاومت، تمایل‌ها برای تغییر و آماده شدن برای ایجاد تغییر، شناسایی منابع فشار برای تغییر و بازنگری، آمادگی برای پاسخگویی به چرایی تغییر، چگونگی درگیر کردن افراد، ذی‌نفعان، و سایر

پیش از تدوین

قوت‌های رشته/گرایش در پاسخ به نیازها ارائه شود. در واقع هدف این است که رشته یا گرایش مورد تقاضا مبتنی بر یک نیاز واقعی تدوین، پیشنهاد و ایجاد شود. بخش نیازسنجی دارای بالاترین اهمیت است (دارای اولویت با سه ستاره) و چنانچه برنامه‌ای با یک اسناد نیازسنجی قوی تدوین شود شانس ایجاد، موافقت یا مقبولیت و موفقیت آن بسیار بالاتر خواهد بود.

در وهله دوم، کارگروه تدوین، تیمی را به‌عنوان گروه مطالعات پشتیبان می‌تواند مشخص کند که این بخش را هدایت و اجرا نماید. ترکیب افراد این گروه می‌تواند از افراد گروه نیازسنجی متفاوت باشد. اما چنانچه از افراد گروه نیازسنجی در تمامی مراحل تدوین بهره گرفته شود به غنای کار افزوده خواهد شد. با این وجود خود کارگروه تدوین می‌تواند این بخش را انجام دهد. مشخصات مجری این گروه بایستی تکمیل شود. همچنین تاریخچه رشته/گرایش در دنیا و در ایران بایستی تشریح شود. در صورتی که رشته‌ای برای اولین بار در ایران تدوین می‌شود این موضوع در تاریخچه رشته در ایران ذکر گردد. فلسفه رشته نیز باید تدوین شود. اسنادی که در مطالعه پشتیبان برای تدوین

بخش پیش از تدوین شامل دو گام نیازسنجی و مطالعات پشتیبان است. اگر بناست یک‌رشته یا گرایش تدوین یا بازنگری شود لازم است نیازسنجی شود که ضرورت این کار مشخص شود. پس گام اول در بخش پیش از تدوین انجام نیازسنجی به‌صورت؛ مشارکتی، جامع، معتبر و مستند است که کاملاً بر عهده خود دانشگاه‌ها است. نیاز یعنی فقدان یا ضرورت یا شکاف بین وضع موجود و مطلوب و نیازسنجی به معنای فرایند جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات به‌منظور شناسایی، اندازه‌گیری و تعیین نیازها برای تدوین یا توسعه رشته است.

کارگروه تدوین، تیمی را به‌عنوان گروه نیازسنجی و فردی را به‌عنوان مسئول این گروه تعیین می‌کند. منبع شناسایی این نیاز بایستی مشخص شود که می‌تواند یک فرد یا سازمان یا گروه ویژه‌ای و یا ترکیبی از این افراد باشد. نحوه نیازسنجی که مبتنی بر یک‌روند علمی روش‌شناسی خاصی است می‌تواند شرح داده‌شده و مستندسازی شود. چنانچه این روند در قالب یک پروژه علمی پژوهشی ارائه شود، علمی‌تر بوده و بسیاری از مقاصد امر تأمین خواهد شد. در نیازسنجی بعد نیاز در قالب منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی و سطوح مختلف باید دیده شود و

رشته/گرایش موردنظر به کار گرفته‌اند باید مشخص شوند.

مرحله تدوین

در دومین بخش که بخش تدوین برنامه است، ابتدا مرحله منطق مطرح می‌شود، برای این گام فرمی قرار داده شده است که در آن مشخصات کلی کارگروه تدوین برنامه درسی باید تکمیل گردد. افراد این کارگروه در تمامی بخش‌های بعدی می‌توانند ثابت باشند. در مرحله تعیین اهداف، اهداف رشته به‌طورکلی و اهداف رشته در دوره/مقطع متناسب با اهداف، مأموریت‌ها، چشم‌انداز و رسالت دانشکده یا دانشگاه مربوطه باید تدوین و توجیه شود. در گام بعد، باید فعالیت‌های مربوطه به محتوای رشته/گرایش موردتوجه قرار گیرد. محتوا یکی از بخش‌های مهم در تدوین رشته/گرایش است. مشخصات کلی واحدهای این رشته/گرایش موردنظر و مشخصات هر یک از دروس مربوط به رشته/گرایش در برگه‌های این بخش باید تکمیل شود. این مشخصات شامل عنوان درس به فارسی، انگلیسی، تعداد واحد درس به‌صورت کلی و به تفکیک نظری و عملی، نوع واحد درس، نوع درس، پیش‌نیازها، هم‌نیازها و منبع نیاز درس است. منبع نیاز درس در واقع مشخص می‌کند که درس پیشنهادی آیا حاصل نتایج

مطالعات پشتیبان است یا آسیب‌شناسی این درس را برای رشته/گرایش ضروری تشخیص داده یا ترکیب هر دو این موارد بوده است. اهداف درس و نتایج یادگیری مرتبط با آن‌ها در بخش بعدی باید تکمیل شوند.

هر درسی دارای مجموعه‌ای از سرفصل‌ها است که این سرفصل‌ها باید فهرست شوند. منابع پیشنهادی برای درس به‌صورت اختیاری می‌توانند درج شوند. گام بعدی به تدوین راهبردهای یاددهی-یادگیری مربوط می‌شود. برای هر درس از مجموعه‌ای از فعالیت‌های یاددهی-یادگیری بهره گرفته می‌شود که باید مشخص شوند. چنانچه راهبردهای دیگری مدنظر کارگروه است می‌تواند اضافه شود. بهره‌گیری از شیوه‌های یادگیری مانند یادگیری تجربی، یادگیری منعطف، یادگیری فعال، مشارکتی و غیره برای هر درس در جدول بعدی باید مشخص شود. هدف این است که بر اهمیت بهره‌گیری از این شیوه‌های یادگیری در تدریس دروس و کاربرد متناسب آن‌ها برای هر درس توجه شود. از آنجایی که از نقش اساتید در پیشبرد موفق یک برنامه درسی و راهبردهای یاددهی - یادگیری نمی‌توان غافل شد، از این‌رو، باید در تدوین برنامه مشخص شود که چه رویکرد/رویکردهایی برای توسعه حرفه‌ای

که برای حصول اطمینان از دستیابی به نتایج یادگیری مشخص شده (صلاحیت‌ها و مهارت‌هایی که پس از ارائه برنامه درسی در فراگیران ایجاد می‌شود) در فراگیران چه شیوه‌هایی ارزشیابی می‌توانند به کار بسته شوند. ساختار نمره دهی و نحوه بازخورد نمره به فراگیران بایستی متناسب با شیوه ارزشیابی نیز مشخص شود. شیوه‌های ارزشیابی مرتبط با هر درس در بخش بعدی باید تعیین شود. این شیوه‌ها در جدولی ارائه شده‌اند و تنها بایستی برای هر کد درس شیوه‌های متناسب را علامت‌گذاری کرد.

پس از تدوین

گام نهایی و سومین بخش از تدوین برنامه درسی دانشگاهی، بازخورد و بازنگری است. این بخش تحت عنوان پس از تدوین نام‌گذاری شده است. در واقع پس از تدوین برنامه و اجرای آن در یک بازه زمانی توافقی (پنج تا هفت سال)، امر پایش از ذی‌نفعان، دریافت بازخورد از آن‌ها و سپس تصمیم بر بازنگری و یا باز تدوین برنامه درسی گرفته خواهد شد. در زمان بررسی بازخورد برنامه پس از اجرای برنامه، مشخصات مجری باید مشخص گردد. از این‌رو، در زمان تدوین برنامه نیازی بر تکمیل این فرم نیست. تکمیل این بخش به بعد از اجرای برنامه درسی

استادان به‌کاربرده خواهد شد. در تدوین نتایج یادگیری یکسری صلاحیت‌ها یا مهارت‌هایی به‌عنوان پیش‌فرض که در بین اکثر رشته‌ها دارای اهمیت هستند برای دانش‌آموختگان آن رشته/گرایش مورد تدوین لحاظ شده است. افراد گروه می‌توانند حسب رشته/گرایش موردنظر خود، صلاحیت‌ها یا مهارت‌های متناسبی را مشخص یا علامت‌گذاری کنند. فراگیران رشته/گرایش باید از طریق برنامه درسی تدوین‌شده به این صلاحیت‌ها یا مهارت‌ها در قالب نتایج یادگیری دست یابند. برخی از این نتایج یادگیری مانند اشتغال‌پذیری، دانش و یادگیری و همکاری باید در تمامی رشته‌ها لحاظ گردد، از این‌رو، در اولویت قرار گرفته‌اند. در صورتی که صلاحیت‌ها یا مهارت‌هایی در قالب نتایج یادگیری فراتر از موارد مشخص‌شده در جداول مدنظر کارگروه تدوین است، می‌توانند در جدول مجزایی لحاظ گردند. هر یک از دروس، می‌توانند مجموعه‌ای از صلاحیت‌ها یا مهارت‌ها (نتایج یادگیری) در فراگیران ایجاد کنند که بایستی در جدول نهایی این بخش مشخص‌شده و تطبیق داده شوند. ارزشیابی آخرین گام از بخش دوم مرحله تدوین برنامه درسی است. شیوه ارزیابی برای قضاوت در خصوص نتایج یادگیری فراگیران برنامه درسی در جدولی تعیین می‌شود. در واقع این جدول نشان می‌دهد

درسی باشد، باید محدوده های موردبازنگری مشخص شود.

دیدگاه‌ها و نظرات

احمد روشن؛ عضو هیئت‌علمی موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی



من در ذهنم این سؤال بود که چرا در تعریف مسئله و چگونگی شکل‌گیری آن تنها به بازار کار توجه شده است. یعنی یک نفر فارغ‌التحصیل شده و وارد بازار کار می‌شود ولی توانایی و قابلیت‌های لازم برای کار را ندارد، بنابراین برنامه درسی ممکن است مشکل داشته باشد. عرض من این است که مسئله برنامه درسی محدود به بازار کار نیست. در این میان چگونه زندگی کردن، معنایابی برای زندگی، رهبری، یادگیری، حل مسئله، تفکر انتقادی این‌ها به نظر من

تدوین‌شده (جدید) و فرارسیدن زمان ارزیابی آن مربوط است. باین‌حال، بازه زمانی ارزیابی برنامه باید هم‌زمان با تدوین برنامه مشخص شود. این بازه زمانی در واقع قراردادی است و برای پایش از ذی‌نفعان، دریافت بازخورد از آن‌ها و تصمیم بر اساس این بازخورد برای برنامه درسی، در نظر گرفته می‌شود (به‌عنوان مثال بعد از ۵ یا ۷ سال پس از اجرای برنامه درسی، برنامه باید ارزیابی شود). مرجع اصلی پیشنهاددهنده ارزیابی برنامه پس از سپری شدن بازه زمانی مشخص اجرا و در زمان ارزیابی برنامه می‌تواند معرفی شود. نوع تصمیمی که پس از ارزیابی برنامه برای برنامه درسی گرفته خواهد شد (خواه بازنگری باشد خواه باز تدوین) نیز پس از اجرای ارزیابی و بازخورد برنامه لحاظ خواهد شد. شایان توجه است که زمانی یک‌رشته بازنگری می‌شود که تغییرات اعمال‌شده تا حدود ۳۰ درصد باشد ولی چنانچه پس از ارزیابی‌های به‌عمل‌آمده میزان تغییرات به مرز ۷۰ درصد یا بالاتر برسد در آن صورت رشته یا گرایش باز تدوین می‌شود نه بازنگری. میزان کیفیت برنامه درسی تدوین‌شده نیز بر اساس پایش از ذی‌نفعان باید ارزیابی شود. ارائه اسناد ارزیابی برنامه و پایش از ذی‌نفعان در زمان اعلام تصمیم در خصوص برنامه درسی ضرورت دارد. چنانچه تصمیم بر بازنگری برنامه

به راهنمای عمل تدوین این برنامه‌ها نیز توجه صورت گیرد.

عباس رشنوادی: عضو هیئت علمی موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی



من صحبت‌م روی الگوی اگر است که مبنای کار قرار گرفته است. در حقیقت اینجا تاون کور اصلی مسئله منطق برنامه درسی بود. بنده اعتقاد دارم که یک برنامه بستری برای تحصیل یک هدف است. این حالت کلی است یعنی یک برنامه به نخوری طراحی می‌شود که بستری باشد برای رسیدن به یک هدف. از اینجاکه هدف اصلی در آموزش عالی تولید قدرت با رویه‌های سخت و نرم آن است، در منطق برنامه‌ریزی به نظر می‌آید به تبعیت این موضوع ما باید یک رویه و وجه نرم و سخت را لحاظ کنیم. من

مهم‌تر است. مهم‌ترین نکته اینکه اصلاً فلسفه آموزش عالی ایران چیست؟ ما به کجا می‌خواهیم برویم؟ فرض کنید که شما یک ماشینی طراحی کردید ولی نمی‌دانید در کدام جاده و کدام مقصد می‌خواهید بروید. آیا این مقصد کوهستانی است، برفی است، و کلاً چه شرایطی دارد. عرض من این است که ابتدا به بنیم کجا می‌خواهیم برویم و فلسفه آموزش عالی ما چیست و بعد نسبت به تدوین برنامه درسی اقدام بکنیم. بنابراین به نظر من یک خلأ مهم دانشی در آموزش عالی ما این است که فلسفه آموزش عالی تدوین نشده است.

ما شهروند خوب می‌خواهیم؟ یا سرمایه انسانی خوب؟ نیروی کار برای بازار کار می‌خواهیم؟ به نظر من مهم‌ترین ذی‌نفع آموزش عالی دانشجو است. خیلی مواقع دانشجو خیلی بهتر از استاد و دیگران می‌داند دقیقه مشکل چیست. «به‌طور مثال یک وقت شما یک متخصص اتومبیل را برای بررسی ماشین می‌آورید و به وقت با تاکسی‌دارها می‌روی صحبت می‌کنی که اشکال کار جی است؟ یا حتی با مکانیک و یا حتی دزدهای که ماشین را می‌دزدند» منظورم این است که اگر رویکرد ذی‌نفع مداری داریم یعنی مثلاً با رویکرد حکمرانی خوب می‌خواهیم برنامه درسی را بررسی کنیم، بایستی که دانشجو در اولویت باشد و مشارکت داده شود. نکته آخرم این است که فوق‌برنامه‌ها از برنامه‌های درسی رسمی مهم‌تر هستند و لازم است

درسی است که خیلی در دانشگاه به هم تأکید می‌کنند یک برنامه درسی بنویس ولی هنوز هم ننوشتیم.



سؤالم این است که این برنامه درسی که الان مورد بحث است چه کمکی می‌تواند به من بکند؟ یعنی من این برنامه درسی رونوشتیم، چه کمکی می‌خواهد به من بکند؟ کیفیت کار من بهتر بشود؟ لذا چه کمک و تأثیری بر کار من استاد خواهد داشت؟ این‌ها سوا لاتی است در حوزه برنامه درسی مطرح است و می‌بایست مورد تأمل قرار گیرد.

احساس می‌کنم به‌طور مثال شورای تحول علوم انسانی اگرچه ممکن است اعضای آن افرادی صد درصد مناسب برای آن جایگاه نباشند ولی خالی از منطلق نیست. یعنی در حقیقت این شورای تحول نوعی از همان منطلق برنامه‌ریزی است، منتها ممکن است اعضای آن به‌درستی انتخاب نشده باشند. در این الگوی که مطرح شده است و بر اساس آن کار شکل گرفته است بنده نخواستیم متوجه شوم که برنامه پنهان آموزشی در آن لحاظ شده باشد، یعنی چه برنامه‌ای می‌خواهد و چه کسی می‌خواهد آن را تدوین کند. به عبارتی در واقع ما می‌خواهیم بگوییم چه کسی متولی آن رویه نرم برنامه‌ریزی است و کجا باید آن را پیگیری و مطالبه کنیم؟

محمد جواد صالحی: عضو هیئت علمی موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی

من در اول‌ترم به بچه‌ها می‌گویم هر وقت می‌خواستید سؤال بپرسید و احساس کردید آن سؤال ممکن است خنده‌دار باشد حتما بپرسید چون که احتمالاً سؤال نود درصد بقیه کلاس است ولی خجالت می‌کشند، مطرح کنند. من الان خودم گرفتار هم‌چنین شرایطی شدم. من این‌گونه خدمت شما می‌گویم که دو چیز رو در زندگی شخصی خودم هنوز نتوانستم درست کنم یکی نظم و حضور و غیاب، یکی هم نوشتن برنامه

زهرا رشیدی: عضو هیئت علمی موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی

اجتماعی را در نظر بگیریم، برنامه درسی می تواند پاسخگو باشد. وقتی از لفظ اجتماعی استفاده می کنم، منظور این است که حتی برنامه درسی بتواند برای عموم حتی ایجاد زیرساخت هم کند. سؤال این است که آیا این چارچوب تدوین برنامه درسی می تواند پاسخگوی مسائل اجتماعی ما باشد؟

معصومه قارون: عضو هیئت علمی موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی



بنده در یک تجربه پژوهشی که در حوزه روش تدریس داشتم می بایست ابتدا تعریف مشخصه خودم از برنامه درسی را مطرح می کردم. به تعداد افرادی که وجود دارد تعابیر متفاوتی از برنامه درسی وجود دارد.



آنچه من همراهی کردم با این قضیه و از آن برداشت کردم این است که یک سری مشکلات اساسی در بحث تدوین برنامه درسی وجود دارد که به یک موضوع کلی تر در نظام اقتصادی اجتماعی و به خصوص آموزش عالی ما برمی گردد و آن هم این

من در تجربه خودم خیلی فکر کردم که چگونه یک تعریفی داشته باشم که خیلی قابلیت عملی داشته باشد. از یک تعبیری استفاده کردم تحت عنوان پلت فرم اجتماعی. چون الان بحث مسئولیت اجتماعی خیلی مطرح است و دانشگاه ها در نسل چهارم خیلی روی این مسئله تمرکز کردند و به این صورت که اگر ما مسائل

حسب دوره تحصیلی، گروه‌های آموزشی و نوع آموزش متنوع باشد و بتواند یک فضای بسیار انعطاف‌پذیری را در اختیار دانشگاه‌ها قرار بدهد.

مقصود فراستخواه: عضو هیئت‌علمی موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی



بنده تصورم این است که برنامه درسی به‌مثابه یک پلت فرم اجتماعی است. برنامه درسی یک پلت فرم اجتماعی است که می‌خواهد فرصت‌ها و بحث‌های آموختن را به‌صورت مداوم تولید، بازتولید، توسعه و توزیع بکند که همه بتوانند از طریق این پروتکل اجتماعی؛ زندگی، بودن، مسالمت، پیشرفت کردن، سازگاری با دنیای

است که همیشه تفویض اختیار به دانشگاه‌ها به این صورت بوده است که به‌اصطلاح «پاهای آنها را باز کردیم گفتیم در یک محیط پراز سنگلاخ راه برو ولی دست‌شو بستیم که با سرهمی خوره زمین و دستش هم‌بسته است که حداقل جلوگیری کنه که صورتش نخورد زمین.» این یک مصداق خیلی خلاصه از تفویض در نظام آموزش عالی است. به‌واقع این آیین استقلال دانشگاهی در کشور ما است. در بحث تدوین برنامه درسی نیز این بحث وجود دارد و به‌خوبی مطرح شد. فکر می‌کنم اگر در سیر تاریخی هم بررسی شود همواره تعدادی از دانشگاه‌ها از تفویض اختیار تدوین برنامه درسی استفاده کردند و یک تعدادی همیشه نتوانستند از این اختیار بهره ببرند.

حالا اینکه چرا این دانشگاه‌ها می‌توانند استفاده کنند بقیه نمی‌توانند، خود آن‌هم یک آسیب‌شناسی است که می‌تواند به حل این قضیه کمک کند. بنابراین، در این شرایط همه از نحوه تفویض اختیار اعتراض دارند، زیرا یک سری نمی‌توانند از آن استفاده کنند و یک سری هم به خاطر بروکراسی و تعدد نهادهای زیاد و مسیرهای طولانی درون و برون دانشگاهی در تأیید و تصویب برنامه درسی، دانشگاه‌ها را با محدودیت‌های جدی مواجهه کرده است. لذا من نظرم این است که در راهنمای عمل یا چارچوب تدوین برنامه درسی دانشگاهی مسائل مربوط به تفویض اختیار نیز دیده شود و ضمن آنکه لازم است این راهنمای عمل

خلاق، توسعه یافتن و .. را یاد بگیرند. به عبارت دیگر، پروتکل اجتماعی یعنی همه شرکا و همه ذی‌نفعان اجتماعی مشارکت کنند تا برنامه درسی به وجود بیاید. ببینید من تصور می‌کنم ما خیلی از چیزهای دنیای مدرن را دیر بسترسازی کردیم؛ یعنی زمینه زدایی کردیم. به معنایی، چیزهایی از دنیای مدرن گرفتیم و از آن زمینه زدایی کردیم. مفهوم را به شکل ترجمه‌ای گرفته‌ام ولی با مفهوم، زمینه را هم زدودیم. به عبارتی، یک چیزی را از زمینه‌اش گرفتیم ولی بدون آن زمینه دنبالش می‌کنیم و در نتیجه زمینه زدایی کردیم.

این را به بیان دانش‌آموزی بنده می‌توان زمینه زدایی نامید. ببینید، برنامه درزمینه خود در مقابل تصادف ایجاد شد. اساساً برنامه در دنیای مدرن چیزی است و موجودی است که علیه تصادف پدید آمد؛ «برنامه یک نهیب می‌زند به الابختکی بودن زندگی، می‌گوید ببین اگر زندگی‌ات الابختکی بشود آسیب می‌بینی.»

دنیای مدرن و عقلانیت دنیای مدرن که البته الآن محل نقد توسط خودش نیز است، دنیای بوده که خیلی فرصت‌ها و گشایش‌ها پدید آورده است. در دنیای مدرن اعتقاد بر این بود که ما نمی‌توانیم آموختن را به یک وضعیت تصادفی موکول کنیم، لذا باید برنامه داشته باشیم. این

برنامه باید یک پروتکل اجتماعی باشد که فرد را توسعه دهد، یعنی بر ضد تصادف باشد. اما وقتی همین مفهوم درزمینه و بستر ایران وارد می‌شود، کارکرد اصلی خودش را از دست می‌دهد و به جای اینکه ضد تصادف بشود، ضد و مانع خلاقیت می‌شود. لذا هر مقدار در ایران برنامه بیشتر است، خلاقیت کمتر است. یعنی هر مقدار برنامه زیاد است همان‌قدر هم خلاقیت کم است. این مسئله است. ببینید چطور شده که برنامه‌ای که آمده بود بر ضد تصادف باشد بر ضد خلاقیت شد؛ «برنامه درسی اسبی بود جلوی گاری ولی الآن به گاری است جلوی اسب! شما نمی‌توانید تصور کنید گاری را جلوی اسب ببندند. نمی‌دائم چه می‌شود ولی الآن این‌طوری شده. یعنی من با برنامه‌ام می‌روم در کلاس مزاحم حرکت کلاس می‌شوم، دانشگاه با برنامه‌اش می‌رود مزاحم جامعه می‌شود و این خیلی عجیب است.»

بنابراین به بنید برنامه درسی اصلاً در دنیا برای این آمد که آموختن و علم‌آموزی یک پروژه باشد. لذا هر بحثی یک پروژه اجتماعی برای تغییر و توسعه است. بدین معنا که چیز جدیدی شکل بگیرد، در خود دانشگاه احساس نیازی بشود، یک سفارشی به وجود بیاید، در خود دانشگاه مرزهای دانش می‌خواهند توسعه بدهند.

مدرکم را بگیرم. یک پیمان نانوشته و توافقنامه نانوشته‌ای هم بین من و دانشجویان اتفاق می‌افتد به طوری که آن‌ها می‌گویند که ما دنبال ارتقاء هستیم و من هم به طور نانوشته می‌خواهم نمره بگیرم وظیفه‌مان رو انجام می‌دهیم و در مراتب بالاتر هم به همین شکل است.» لذا من فکر می‌کنم در تدوین برنامه درسی سفارش برنامه درسی باید در نظر گرفته شود، چون پروتکل اجتماعی گفتیم، پس دانشگاه باید سفارش بگیرد که چه برنامه درسی؟ و نقش دانشگاه به عنوان زمین مهم بازی خیلی اساسی است، دانشگاه باید سفارش اجتماعی بگیرد، ذی‌نفعان برنامه درسی مشارکت داده شوند تا برنامه درسی به مثابه یک عمل اجتماعی به وجود بیاید.

به نظر من درس و برنامه درسی یعنی یا در داخل دانشگاه بر اساس آگاهی‌های که به طور مثال هدف این است که روزه‌های جدیدی در مرزهای دانش باز بشود، در خود دانشگاه احساس نیازی بشود، یک سفارشی به وجود بیاید. این‌ها می‌شود یک برنامه درسی. یا از بیرون شروع می‌شود و یا باهم ارتباط دارند. به طور مثال از بیرون می‌گوید من یک مشکلی دارم که برای آن یک راه‌حل یادگیری یا راه‌حل دانشی لازم است و این می‌شود برنامه درسی. خیلی روشن است و این را دوستان شیمی، فیزیک، مهندسی و.. می‌دانند.

اما الآن برنامه درسی در ایران چیست؟ ببخشید. برنامه که در واقع پروژه بود برای ما چه شده؟ غالب شده، تکلیف شده، یعنی یک وظیفه اداری شده است. «من وقتی سیلاب‌ها را می‌بینم احساس می‌کنم یک روح کنش‌گری ایستاده فوران کنه با سیلابس می‌گوید بیاید با بیست نفر سی نفر من با این طرح می‌خواهم یک کاری بکنم. درحالی که اینجا می‌گوییم برای من چهار واحد باید درس بدم وظیفه‌ام را انجام می‌دهیم تا سر ماه حقوقم رو بگیرم، ارتقاء ارتقا پیدا کنم رو بگیرم و همین رو سرایت می‌دهیم به بچه‌ها و بچه‌ها هم می‌گویند واحد رو بگذرانیم و

یعقوب انتظاری: عضو هیئت علمی موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی



به نظر من برنامه درسی این طوری نیست که ما بتوانیم تدوینش بکنیم. در واقع یک رشته تحصیلی متولد می شود، رشد می کند، توسعه پیدا می کند و در نهایت از بین می رود. یعنی یک سیکل زندگی دارد. اینکه ما بخواهیم از ابتدا همه چیز را دقیق و حساب شده ببینیم اصلاً هم چنین چیزی نیست و اساساً امکان پذیر نیست. لذا یک رشته و برنامه به این شکل نمی تواند تدوین شود.

در حقیقت، یک رشته یا برنامه درسی خود به خود با توجه به عرضه و تقاضای دانشی که در آن رشته وجود دارد به وجود می آید و برنامه درسی

تسهیل گر تولید و توزیع آن دانش قلمداد می شود.

فریده جعفری: کارشناس انتشارات موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی



معمولاً وقتی دردی یا مشکلی در جمعی گفته می شود افراد اون جمع از نگاه خودشان به درد و مشکلات فکر می کنند. در مورد برنامه ریزی درسی از منظر رشته خودم می خواهم عرض کنم. آقای دکتر روشن به درستی فرمودند که برای تدوین برنامه درسی واقعا جای دانشجو خالی است. درسته ولی من می خواهم این را هم اضافه کنم که دانشجویانی که در حوزه رشته خودشان مشغول به کار هستند هم می تواند

نسترن مالمیر: دانشجوی دوره دکتری برنامه ریزی درسی دانشگاه خوارزمی



با توجه به اینکه وزارت عتف بستری را برای ارائه پیشنهادها در جهت بازنگری دروس دانشگاهی فراهم کرده است، یکی از اساتید به ما پیشنهاد دادند که سرفصل های دروس را به صورت گروهی بازنگری و به وزارت عتف پیشنهاد دهیم. خب من در ابتدای این کار اولین سوالی که در ذهنم مطرح شد این بود که نقطه شروع برای بازنگری دروس دانشگاهی به خصوص رشته خودم کجاست؟ خب من اسناد و سرفصل های مرتبط با رشته خودم را مرور کردم بعد متوجه شدم که برای اثربخشی هر چه بیشتر بازنگری دروس دوره دکتری بهتر است یک بازنگری روی

اثرگذار باشند. چونکه زمانی که شما با یک رشته خاصی مشغول به کار می شوید در واقع چالش ها و مزیت های اون رشته و درک کاملی از وضعیت آن رشته را لمس می کنید.

خب واقعا برخی از مشکلات و ضعف ها وجود دارد که انتظار دارید برای مقطع دکتری برای آن فکری اندیشیده شده باشد، ولی وقتی می روید می بینید اینگونه نیست یعنی آن جاهای خالی هنوز وجود دارد. در برنامه ریزی درسی به نظر من این قضیه خیلی اهمیت دارد؛ مثلا برای همین رشته کتابداری در مقطع دکتری دیگه چه دروس و محتوایی می بایست اضافه کنند که کتابداران مهارتشان بیشتر شود. بله گفته شد که فقط با عناوین کار می کنند. همین رشته کتابداری فقط آمدند و با عنوان رشته هر چند سال یک بار بازی کردند، از کتابداری آمدند به علم اطلاعات و دانش شناسی رسیدند، ولی دردی از دردهای رشته دوا نکرده است. در واقع هدف برنامه درسی چی هست؟ خب اینکه برنامه درسی تدوین بشود، آموخته بشود و بعد کاربردی بشود. لذا در بحث کاربرد و به خصوص در مقطع تحصیلات تکمیلی ضعف های زیادی وجود دارد.

موجودیت مطالعاتی میان رشته ای با دامنه مفاهیم و کارکردهای گسترده است. در چنین گذاری، ماهیت، تعریف و نوع مواجهه با دو موضوع کلیدی برنامه درسی یعنی دانش و یادگیری دچار تغییرات اساسی شد.



برنامه درسی بعنوان موجودیتی فنی (برنامه ریزی درسی) در عصر صنعتی به وجود آمد. عصری که شاخصه آن دیسیپلین محوری و انتظار از محیط آموزشی بعنوان محیطی مسئول در تربیت متخصص برای بازار کار بود. در چنین شرایطی، دانش بعنوان جریانی ساکن و ثابت در نظر گرفته می شد که برنامه درسی در قالب طرح و نقشه بستر جریان انتقال این دانش را بر پایه رویکردی گذشته محور، محصول محور و

سرفصل های دوره ارشد داشته باشیم. بررسی های بیشتر نشان داد لازم است به یک مرحله عقب تر یعنی بازنگری دروس کارشناسی توجه شود که متأسفانه چنین رشته ای در این مقطع وجود ندارد. باز این سوال را با خودم مرور می کردم که نقطه شروع این بازنگری بلاخره کجاست. دیدگاهم را عوض کردم و یک دیدگاه مدیریتی فرهنگی جامعه شناسی اتخاذ کردم. لذا به نظرم آمد برای بازنگری برنامه درسی تمامی رشته باید به فرهنگ سازمانی آن دانشگاه توجه شود. باز متوجه شدم باید به عقب برگردم و فرهنگ دانشکده، فرهنگ گروه و بلاخره فرهنگ کلاس را باید مورد بررسی قرار بدهم.

حامد کمالی: دانشجوی دوره دکتری آموزش عالی دانشگاه شهید بهشتی

عقیده و نظر من این است که مساله جامعه دانشگاهی ایران قبل از فقدان چارچوبی برای تدوین و بازنگری برنامه های درسی دانشگاهی، مساله فهم برنامه درسی است. ببینید با بررسی سرگذشت برنامه درسی می توان متوجه شد که این حوزه در طول حیات خود دچار تحولات هویتی و کارکردی زیادی شده است. محور این تحولات تغییر موجودیت برنامه ریزی درسی بعنوان یک فن و فعالیت مهندسی گونه به یک

توجه قرار گرفت. لذا من فکر می‌کنم در ابتدا نیاز است جامعه دانشگاهی با هویت تحول یافته برنامه درسی آشنا و آن را فهم نمایند تا بتواند با کارکردها و ویژگی‌های آن و نقشی که می‌تواند در تولید و توزیع جریان دانش داشته باشد آشنا سازد، امری که شواهد عینی و پژوهشی حاکی از فاصله زیاد با آن دارد و کماکان برنامه درسی به عنوان یک موجودیت فنی و تکنیکال و مترادف با سیلابس درسی میان جامعه دانشگاهی و مدیریتی کشور شناخته می‌شود و از آن نگران‌کننده تر سطره این فهم میان خود جامعه علمی برنامه درسی است که ضرورت توجه جدی پژوهشگران، اعضای هیأت علمی و دانشجویان این رشته برای ترمیم هویت حرفه‌ای رشته و انجام فعالیت‌های متنوع جهت شناسایی صحیح این حوزه به جامعه دانشگاهی را یادآور می‌شود.

ساده‌سازانه به دانشجویان برعهده داشت. این یک فرایند کارخانه‌ای و مهندسی‌گونه بوده است که درون داد، فرایند و برون داده‌های مشخص و از پیش تعیین شده‌ای با ذکر جریات برای آن قائل می‌بود. این هویتی بود که برنامه درسی در عصر صنعتی و در اوایل تولد تا دهه چهلیم از عمر خود از آن برخوردار بود. از اوایل دهه شصت با ورود به عصر دانایی و اطلاعات، ظهور مکاتب روشنفکرانه، طرح مباحث جهانی سازی و مواجهه شدن نظام آموزشی با چالش‌های متعدد، دیگر برنامه درسی بعنوان موجودیتی فنی پاسخگوی محیط متغیر و مسایل پیرامون نبود و نقدهای اساسی بر آن وارد شد. در این دوران برنامه درسی نه بعنوان یک فن بلکه بعنوان دانشی قلمداد شد که مشخصه بارز هویتی آن تحول مفهوم یادگیری، فراتر رفتن یادگیری از سطح درس، تغییر مفهوم دانش بعنوان امری ایستا به امری سیال و مداوم، اجتماعی ساخته شدن دانش، نقش ذی‌نفعان در یادگیری، زایش و خلق دانش و. به حساب می‌آمد. بدین ترتیب برنامه درسی بعنوان علمی میان رشته‌ای که نه نوشته می‌شود بلکه در بافتی اجتماعی ساخته شده و زمینه انجام فعالیت علمی توسط افراد علمی را فراهم می‌آورد، قلمداد شد و ارتباط آن با مباحث مختلف اعم از نژاد، فرهنگ، سیاست، جنسیت و. مورد